

علی پاکروان می گوید: یکی از خاطرات من در دوران معلمی این است که روزی یکی از شاگردانم لبخند من را در دفتر مدرسه دیده بود، سراغم آمد و گفت امروز خیلی خوشحالم که لبخند شما را دیدم. من در کلاس با بچه ها خوش رفتار هستم اما معتمد

که کلاس روی این اصل می چرخد که دانش آموز را در ابتدا محک بزنی و اگر احساس کردی که دانش آموز کنترل شدنی نیست بر نامه ای داشته باشی تا دانش آموزان خودشان کلاس را کنترل کنند. ■

## ۷ اثر مکتوب دینی به زبان ساده است

# پوران يك معلم

شغل انبیا را دارد. تاکنون ۷ جلد کتاب دینی با زبان ساده تألیف کرده است تا نوجوانان بتوانند پاسخ بسیاری از سؤالات خود را پیدا کنند. گفت و گوی ما با او که ساکن محله فلسطین است درباره روش مدیریت خاص او در کلاس است.

ری نبوده است. می گوید: «هر چه بود کت». باورش این است که متولد آن زمان تفاوت دارند. علی پاکروان ۹ سال تعلیم و تربیت بچه ها مشغول است و



اما در باره تشویق باید گفت که شاید بهترین تشویق در کلاس درس، این است که به دانش آموز اجازه دهم هفته آینده او به جای من درس را تدریس کند. این مسئله حس بسیار خوبی را در دانش آموز ایجاد می کند که بتواند یک هفته در جایگاه معلم بایستد و درس را او به دیگر دانش آموزان آموزش دهد. دیگر تشویق هایی مانند اهدای مداد و پاکن و دفتر برای بچه های دبیرستانی جواب نمی دهد، باید کاری کرد که بچه در کلاس احساس شغف و شادمانی کند و این موضوع با مسئولیت دادن به او میسر می شود.

در دوره دبستان تو باید شاد باشی و مفاهیم را با بازی و شعر به بچه ها یاد دهی. تدریس در دوره اول دبیرستان سخت ترین دوران برای معلم است زیرا دانش آموزان نه کودک هستند و نه به سن پختگی دبیرستان دوره دوم رسیده اند که بشود آینه و موفقیت را پیش چشم نشان ترسیم کرد.

### ● تشویق و تنبیه در تعلیم و تعلم

اگر بتوانی در کلاس داری دانش آموز را به جایی برسانی که اگر به او گفתי از تو توقع ندارم، گریه اش گرفت مشخص است که تو کار معلمی ات را درست انجام داده ای.

### ● اخلاقیات را نباید فراموش کنیم

یکی از کارهایی که در دوران تدریس در کلاس هایم انجام می دهم این است که در روز پدر یا مادر از دانش آموزان می خواهم موضوع انشایشان تشکر از پدر و مادرشان باشد. می خواهم اسمشان را هم بزرگ در آن انشای بنویسند. پسرها در سنین دبیرستان با اینکه قلب بسیار رئوفی نسبت به پدر و مادرشان دارند ولی غرور و احساس مردانگی نمی گذارد که احساساتشان را بیان کنند.

این نامه باعث می شود که آن بچه ها بتوانند حرف های دلشان را به پدر و مادرشان بگویند به طوری که برخی حرف هایی که در نامه ها نوشته بودند هیچ گاه مستقیم به پدر و مادرشان نگفته بودند. من آن انشاهای را از بچه ها می گیرم و وقتی پدر و مادرها برای پرسیدن درس و مشق دانش آموز به مدرسه می آیند، نشانشان می دهم و پدر و مادر تعجب می کنند که سال ها این حرف ها به آن ها زده نشده است و متوجه می شوند که فرزندان نشان قدر دان آن ها هستند و زحماتشان را دیده و محبت هایشان را درک کرده اند.

همین نامه ها تحولی در خانواده ها ایجاد می کند و بسیار انس و محبت بین آن ها را بیشتر می کند. من اطلاعات خانوادگی بچه ها را می دانم و می دانم که هر یک با چه نوع تشویقی خوشحال می شوند. شاید دانش آموزی در آغوش گرفته شدن بهترین تشویقش باشد و یکی دیگر جای معلم درس دادن بهترین تشویقش باشد که دلش می خواهد. کارهایی می توان در کلاس انجام داد که خیلی از معلم ها از آن غافل هستند. یک بار روز پدر گل خریدم و به بچه ها گفتم این گل ها را برای پدرانتان ببرید و از آن ها تشکر کنید، این حرکت باز خورد بسیار خوبی در بین خانواده ها داشت.

### ● کتاب نوشتن را از سال ۷۰ آغاز کردم

نوشتن کتاب از سال ۷۰ برای من شروع شد. اولین کتابم آمادگی برای آزمون های کارشناسی ارشد بود. بعد از آن با یکی از استادان حوزه قرآن به نام غلامعلی پورنوروزی آشنا شدم که ایشان پیشنهاد دادند در وادی کتاب های دینی وارد شوم. موضوعی که پیشنهاد دادند امام علی ابن ابیطالب (ع) بود. وقتی که من گفتم در این زمینه تجربه ای ندارم به من گفتند می توانی تجربه کنی.

همین جمله تلنگری شد تا به کتابخانه تخصصی علی ابن ابیطالب (ع) به مدیریت آقای مجتهدی در ایستگاه سراب بروم و با انبوهی از کتاب های تخصصی درباره این شخصیت والای دینی و اسلامی روبرو شوم. دنبال یک سوژه نو می گشتم. سوژه ای که هم نو باشد و هم گیرایی داشته باشد. سوژه ای که می خواستم بررسی ولایت امیرالمؤمنین (ع) از دیدگاه اهل سنت بود. این کار را پیش از من علامه امینی در الغدیر انجام داده بودند اما به زبان عربی بود و آن حجم از اطلاعات برای جوان و نوجوان ما که باید ساندویچی مطالب و مفاهیم را به آن ها برسانی خواندنی نبود. برای همین مصمم شدم که در این زمینه کتابی داشته باشم که بسیار روان به این بحث بپردازد و به شکل سؤال و جواب تنظیم شود که در حوصله مخاطب باشد و او را به سرعت به پاسخ شبهاتش در باره موضوعات در این زمینه برساند. پس از اینکه کار تمام شد دنبال ناشر گشتم. کتاب را به سازمان تبلیغات اسلامی بردم اما از آنجایی که تازه کار بودم و طلبه نبودم و علوم دینی هم نخوانده بودم کار را

نپذیرفتند. حق هم داشتند. بعد از آن کتاب را برای آستان قدس رضوی بردم اما آن ها هم نپذیرفتند.

### ● توسل به امام رضا (ع)

وقتی همه جا به در بسته خوردم. به حرم رفتم و به امام رضا (ع) متوسل شدم. گفتم آقا من این کار را انجام داده ام و بقیه اش را به خودت می سپارم. بعد از آن، قرار با ناشری رقم خورد که پذیرفت چاپ کتاب را به عهده بگیرد. کتاب سال ۸۰ چاپ و سال های ۸۱ تا ۸۷ تجدید چاپ شد. برای نخستین بار که ناشر برای هزار جلد از آن کتاب بر آورد قیمت کرد مبلغی حدود یک میلیون و ۵۰۰ تومان بر آورد شد که از عهده ما خارج بود. گفتند بروید پیش آیت... سیدان و موضوع را مطرح کنید.

زمانی که پیش ایشان رفتم گفتند ناشرت کیست و وقتی گفتم، با دست خودشان نوشتند هزار و ۵۰۰ جلد چاپ شود که ۷۵۰ به دست نویسنده برسد و ۷۵۰ جلد را هم برای من بفرستید. بعد از آنکه کتاب چاپ شد یک روز آقای سنابادی که مسئول انتشارات آستان قدس رضوی بودند صدایم کردند و گفتند شما امتیاز این کتاب را به جایی داده ای؟ گفتم: نه و گفتند: ما کتابت را چاپ می کنیم. این طور شد که کتاب را تا چاپ چهارم رساندیم و با چاپ اولیه کتاب پنج مرتبه به چاپ رسید. بسیار به کتاب توجه شد و مورد استقبال قرار گرفت.

### ● هیچ نقدی تاکنون به کتابم نیامده است

بعد از آن شش جلد کتاب دیگر هم در حوزه مسائل دینی نوشتم. عناوین این کتاب ها وضو و نماز، بهائیت به روایت اهل بقاء، وهابیت به روایت اهل سنت و شیعه، خودشناسی و تصعید روح از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، خطبه های آتشین و امام صادق (ع) سیاست مداری برای تمام دوران است. درباره بقیه کتاب ها تاکنون هیچ نقدی نیامده با اینکه من از همان اول از مخاطبان اهل سنت و شیعه کتاب ها خواستم که اگر نقدی دارند بگویند اما هنوز هیچ نقدی بعد از این سال ها روی کتاب ها برای من نیامده است. آدرس تهیه کتاب از طریق کانال تلگرام talifatalipakravan مقدر است.

### ● کتاب چاپ شد اما اسمم نبود

اتفاقی که در مسیر تألیفم افتاد، این بود که کتاب اولم تا چاپ سوم که رسید و جلد شد، دیدم نام من را نیآورده اند. جلسه ای با اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی داشتیم که گفتند ما نامه ای می زنیم که از چاپ بعد اسم تو را هم بزنند. من گفتم هر کسی اساسنامه ای دارد و من در این کتاب نوشته ام هدیه به پیشگاه مطهر علی ابن موسی الرضا (ع) و اگر اسم من نباشد دیگر مهم نیست اما آن ها پیگیری کردند و در چاپ بعدی اسم من را هم زدند. کتاب اولم گل سرسید کتاب هایم است چون آن کتاب عنایت امام رضا (ع) را دارد. دلیل اینکه دنبال اسم هم نبودم همین بود.

### ● حرف آخر

از زمانی که به یاد دارم تمام کلاس هایم را با دعا برای سلامتی امام زمان (عج) آغاز کرده ام. وقتی دعا را می خواندم طوری می شد که وقتی چند جلسه از کلاس می گذشت بچه ها هم پیشنهاد می دادند که آن روز دعا را آن ها بخوانند و این یعنی آموزش وقتی اشتیاق دانش آموز را به روشی کاملاً غیر مستقیم به کارهای خوب بیشتر کنی. شهید رجایی هرگاه در کلاس هایش حاضر می شد همان ابتدا می گفت بچه ها من دروغ نمی گویم، شما هم دروغ نگویند و این می شد که خودش هیچ گاه دروغ نمی گفت و هر کسی که شاگردش بود نیز از این راه راست گویی را یاد گرفته بود. همکاری داشتم که در مدرسه وقت نماز که می شد، همراه ما به اقامه نماز نمی آمد. وقتی می پرسیدیم شما که این قدر متدین هستید چرا برای نماز نمی آید می گفت من اجیر به وقتم و توضیح می داد « من از ساعت ۷:۳۰ تا ۱۲:۳۰ به بچه ها آموزش می دهم و بعد از آن نماز را می خوانم. » ما یاد نگرفته ایم اجیر به وقتمان باشیم. ■

